

## دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟

سید صدرالدین موسوی جشنی\*

### چکیده

در دهه هفتاد میلادی امریکا به متحدین خود در کشورهای اقماری، از جمله ایران، توصیه کرد به اصلاحاتی دست بزنند تا از انقلاب و گسترش کمونیسم در جهان جلوگیری شود. کارتر در نطق‌های انتخاباتی و دکترین خود وعده داد که ایالات متحده دیگر از دیکتاتورهای متحد خود دفاع نکند و آنها را وادار کند حقوق بشر را رعایت کنند، اما در عمل به جای آنچه که او "تعهد مطلق" به حقوق بشر خواند در کنار دیکتاتور ایران قرار گرفت. سؤال پژوهش: دلایل تناقض در نظریه و اجرای دکترین کارتر کدامند؟ فرضیه: دکترین کارتر برای حفظ منافع نظام سرمایه‌داری در پارادایم جنگ سرد صورتبندی شد و از آنجا که منافع این نظام را به خطر می‌انداخت در اجرا دچار تناقض شد. روش تحقیق: در این پژوهش از روش تحلیل محتوی استفاده شده و داده‌های مربوطه از نطق‌ها و پیام‌های کارتر و اسناد مرتبط جمع‌آوری شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که موقعیت ژئوپولیتیکی ایران در پارادایم جنگ سرد باعث شد که کارتر به‌جای تلاش برای گسترش حقوق بشر با چشم بستن بر نقض حقوق بشر در ایران از دیکتاتوری شاه به‌منظور سد نفوذ کمونیسم و حفظ منافع سرمایه‌دار حمایت کند. روند ذبح حقوق بشر در مسلخ منافع سرمایه‌داری از جانب امریکا تا به امروز ادامه داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** دکترین کارتر، حقوق بشر، ایران، شاه، دیکتاتوری، امریکا.

### ۱. مقدمه

در دوران جنگ سرد تعداد زیادی از کشورهای تازه استقلال یافته، که از چنگال استعمار کهنه رهایی یافته بودند، به اردوگاه سوسیالیسم پیوستند. از طرف دیگر، دهه

\*استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. sadrmoosavi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۲

های پنجاه، شصت و هفتاد میلادی شاهد حمایت امریکا از نظام های دیکتاتوری متعددی در سراسر جهان بود، بگونه ای که طی حدود یک دهه یعنی از زمان ریاست جمهوری کندی تا اوائل دهه هفتاد میلادی ۱۳ حکومت در کشورهای امریکای لاتین سرنگون و توسط نظامیان طرفدار امریکا جایگزین شدند. در نتیجه جنبش های چپ و اسلامگرایی زیادی برای مقابله با نظام های دیکتاتوری در امریکای لاتین و خاورمیانه ظهور کردند. در دهه هفتاد میلادی امریکا از متحدین خود در کشورهای اقماری، از جمله ایران، خواست به اصلاحاتی دست بزنند تا بدین طریق از انقلاب و خیزش های مردمی و گسترش کمونیسم در جهان جلوگیری کند. موقعیت ژئوپولیتیکی ایران باعث شد که ایالات متحده برای سد نفوذ شوروی با ایران روابط ویژه برقرار کند.

جیمی کارتر در یازده آبان ۱۳۵۵ به ریاست جمهوری ایالات متحده انتخاب شد. زمانی او وارد کاخ سفید شد که جامعه امریکا از جنگ ویتنام، حادثه واترگیت و افشاگریهای کمیته منتخب سنا (Committee Church) برای تفحص در مورد فعالیت های پنهانی سازمان سیا، اف بی آی و سازمان امنیت ملی در خارج از امریکا بشدت دچار سرخوردگی و نومییدی شده بود. جیمی کارتر از روز اول ورود به کاخ سفید اعلام کرد که جهت گیری سیاست خارجی امریکا را بصورت بنیادین تغییر خواهد داد (Carter, January 20, 1977). جیمی کارتر وعده داد که سیاست خارجی کشورش را با یک جهت گیری جدید حول محورهای "حقوق بشر"، "کرامت انسانی" و "عدم دخالت" صورتبندی کند اما چالش اصلی او در بسط و اجرای این سیاست، تبیین این سیاست با تداوم اصل "سد نفوذ" یا "دربری" اتحاد جماهیر شوروی مربوط به دوران جنگ سرد بود (Schmitz, Walker, 2004: 1). هدف سیاست حقوق بشری او ایجاد یک سیاست خارجی پسا-جنگ سرد و در عین حال حفظ منافع اساسی ایالات متحده بود.

گرچه روی کار آمدن جیمی کارتر و تاکید او بر حقوق بشر و کرامت انسانی در کشورهای اقماری، زمینه ساز تحولات عظیمی در ایران گردید که جغرافیای سیاسی منطقه را دستخوش تحولات عمیقی کرد، اما نایستی این تحولات را بنا به دلایلی که در این پژوهش خواهد آمد صرفا حاصل سیاستهای حقوق بشری کارتر قلمداد کرد، چرا که دکتترین کارتر و شعارهای های او جامه عمل به خود نپوشید. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: چه رابطه ای میان ادعای حقوق بشر و منافع استراتژیک امریکا در دوره ریاست جمهوری کارتر از نظر تا عمل وجود داشت؟ فرضیه تحقیق: کارتر، علیرغم ادعای دفاع از حقوق بشر در دکتترین و سخنرانی های خود در عمل

دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟ ۱۳۹

بخاطر حفظ منافع نظام سرمایه داری نقض حقوق بشر در کشورهای اقماری را نادیده و از نظام دیکتاتوری شاه حمایت کرد. در این پژوهش از روش تحلیل محتوی استفاده شده و بدین منظور نطق ها و پیام های کارتر مورد واکاوی قرار گرفته است.

با توجه به ناهمجوری و استاندارهای دوگانه در سیاست حقوق بشری امریکا، بسیاری از متفکرین و محققین در ایالات متحده به این نتیجه رسیده اند که قربانی کردن حقوق بشر برای دستیابی به منافع استراتژیک به شاخصه عمده سیاست خارجی امریکا در دوران پسا جنگ سرد تبدیل شده است. برای مثال "مارک لاگون" (Mark P. Lagon) بر این عقیده است که "از جنگ اسپانیایی-امریکایی تا جنگ ویتنام سیاست امریکا اغلب مبتنی بر دخالت آمرانه در سرزمین های دیگر برای حفظ منافع استراتژیک اما تحت عنوان 'محافظت' یا 'تمدن کردن' آنها بوده است". وی همچنین معتقد است که ناهمجوری در سیاست خارجی اغلب روسای جمهوری امریکا و ترجیح منافع استراتژیک بر حقوق بشر از کارتر تا اواما ادامه داشته است (Lagon, 2011).

از آنجا که تمرکز این مقاله بر روی دکترین کارتر است، به سیاست های روسای جمهور پس از او اشاره ای مختصر می شود و سپس دکترین کارتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

رونالد ریگان که پس از کارتر به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شد، "زان کرکپاتریک" (Jeane Kirkpatrick) را به سمت سفیر امریکا در سازمان ملل بدان دلیل انتخاب کرد که او استدلال می کرد نظام های یکه سالار سنتی، که عمدتاً متحد امریکا هستند، نسبت به رژیم های تمامیت خواهی که به دنبال کنترل اجتماعی بیشتر هستند تمایل بیشتری به آرایخواهی پیدا می کنند (Kirkpatrick, 1982).

جورج دبلیو اچ بوش (George H. W. Bush) مشاورین ارشد خود را پس از کشتار تیانانمن (میدان آسمانی) در پکن به چین فرستاد تا به مقامات چینی اطمینان بدهد که حادثه فوق تاثیر بر روابط دوجانبه نخواهد گذاشت. همچنین پس از پایان دادن به اشغال کویت توسط صدام حسین در حالیکه صدام از سلاح شیمیایی بر علیه مردم خود استفاده کرده بود، از سرنگونی او بخاطر منافع استراتژیک خودداری کرد. حتی تحریم های سختگیرانه سازمان ملل که برای محدود کردن قدرت صدام تصویب شده بود، تنها و تنها باعث صدمات انسانی به مردم غیر نظامی عراق گردید. بوش پیوسته چشمان خود را بر نقض حقوق بشر در عربستان سعودی، مصر و سایر متحدین استراتژیک امریکا بسته نگاه داشت (Lagon, 2011).

بیل کلینتن گرچه تلاش کرد انگیزه های حقوق بشری برای کشورهای اروپای شرقی ایجاد کند، اما در مورد چین، مصر، عربستان سعودی و سایر متحدین واشنگتن مساله حقوق بشر را از تجارت و منافع استراتژیک جدا کرد. مدلین آلبرایت، وزیر خارجه کلینتون در پاسخ به سئوالی در مورد رفتار دوگانه واشنگتن در قبال چین و کوبا گفته بود "ما در سیاستمان از خط کش استفاده نمی کنیم" (Morley and McGillion, 2002: 151-153). کلینتن همچنین نقض حقوق بشر توسط حسنی مبارک و حکام عربستان را نادیده می گرفت.

جورج دبلیو بوش در سخنرانی افتتاحیه دور دوم ریاست جمهوری اش اعلام کرد: "هدف نهایی ما پایان دادن به استبداد در جهان است" (npr.org). اما چشمانش را بر حکومت جنرال های نظامی در پاکستان بست، از حسنی مبارک دفاع کرد، نقض حقوق بشر در عربستان و سایر متحدین را بخاطر منافع استراتژیک نا دیده گرفت.

باراک اوباما در سخنرانی افتتاحیه خود در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹ به رژیم هایی که دگر اندیشان را سرکوب می کردند اخطار داد که در سمت غلط تاریخ قرار گرفته اند (Obama, The New York Times, Jan. 20, 2009). گرچه او تلاش کرد خصوصا در دوران "بهار عربی" یا "بیداری اسلامی" از سیاست عملگرایانه به سمت یک سیاست اخلاقمدارانه تغییر جهت دهد، اما نهایتا نتوانست یا نخواست که زندان گوانتانامو را ببندد و در قبال بعضی از متحدین خود منافع استراتژیک را بر حقوق بشر ترجیح داد. دونالد ترامپ نه تنها حقوق بشر بلکه معاهدات بین المللی را نیز زیر پا گذاشت. انعقاد قرارداد چند صد میلیاردی با عربستان سعودی، دفاع بی چون و چرا از اسرائیل و نا دیده گرفتن حقوق فلسطینی ها، جداسازی میان والدین و فرزندان مهاجرین و سایر سیاست های او نشانگر ترجیح منافع استراتژیک بر حقوق بشر می باشد (رک: سرمقاله گاردین ۱۹ ژوئن ۲۰۱۸؛ Hartung, 2018). دونالد ترامپ حتی عضویت امریکا در شورای حقوق بشر سازمان ملل را در ژوئن ۲۰۱۸ عمدا بخاطر انتقادات این شورا از سوء رفتار اسرائیل با فلسطینی ها لغو کرد (The New York Times, June 19, 2018). این اولین بار در تاریخ این شورا بود که کشوری داوطلبانه از آن خارج میشد. نیکی هیلی (Nikki Haley) نماینده دائم امریکا در سازمان ملل در اعتراض به رفتار شورا اظهار داشت: "اوائل سال جاری، مانند سال قبل، شورای حقوق بشر پنج قطعنامه بر علیه اسرائیل صادر کرده است..." (The New York Times, June 19, 2018).

## ۲. پیشینه پژوهش

"ریچارد دوا" (Richard M. O'Dea) (۲۰۱۴) به بررسی حقوق بشر در زمان کارتر پرداخته و عمدتاً تلاش کرده است که تعارض میان شعارهای دکترین و عمل کارتر را در چارچوب مفهوم "مصلحت عمومی" تبیین کند. او دو سؤال اساسی را مطرح می‌کند: ۱- آیا ایالات متحده برنامه منسجمی در حوزه سیاست خارجی در زمینه حقوق بشر دارد؟ و ۲- آیا اجرای چنین سیاستهایی عملی است؟ در تلاش برای پاسخ به این دو سؤال او کشورهای جهان را به دو دسته تقسیم بندی می‌کند: متحدین امریکا؛ و کشورهایی که تصور می‌شود سیاستهایشان در قبال امریکا دوستانه نیست. بنابراین تعارض میان نظر و عمل در رفتار خارجی امریکا را برخاسته از تضاد میان منافع امریکا و رفتار داخلی متحدین واشنگتن می‌داند. او استدلال می‌کند که چشم پوشی امریکا در قبال نقض حقوق بشر در کشورهای دوست یا متحد ناشی از منافع اقتصادی و نظامی امریکاست که باعث می‌شود مساله حقوق بشر به حاشیه رانده شود. این مقاله تلاشی نظری برای ارتباط میان منافع ملی امریکا و مساله حقوق بشر است و بطور موردی کشور خاصی را مورد بررسی قرار نداده است.

"باربارا کیز" (Barbara Keys) (۲۰۱۴) بر این عقیده است که شکافی که جنگ ویتنام در درون امریکا بوجود آورد منجر به ظهور دو جریان فکری در قبال حقوق بشر در امریکای دهه هفتاد میلادی گردید: از یک سو، نقض حقوق بشر توسط شوروی تبدیل به یک دلیل پسندیده برای آن عده از محافظه کارانی شد که می‌ترسیدند مبادا ایالات متحده از مبارزه با کمونیسم دست بردارد و بنابراین حقوق بشر ابزاری را در اختیارشان می‌گذاشت تا بتوانند "دربریگری" را احیا کرده و به جنگ با کمونیسم بروند. از دیگر سو، برای بسیاری از لیبرالها، ترویج حقوق بشر راه روشنی بود که بدانوسیله ایالات متحده می‌توانست از تجربه ویتنام و رژیم های خودکامه نامقبولی که در نقاط جهان مورد حمایت واشنگتن بودند فاصله بگیرد.

ساموئل موین (Samuel Moyn) (۲۰۱۰) استدلال می‌کند که در دهه هفتاد میلادی حقوق بشر بخاطر تغییرات رادیکال زیادی در مرکز سیاست خارجی امریکا قرار گرفت، بعضی از این تغییرات عبارت بودند: تجربه حقوق مدنی و جنگ ویتنام، ظهور نظامی گری در سیاست خارجی امریکا در دوران جنگ سرد، افزایش مخالفت کنگره با سیاست غیر اخلاقی و مبتنی بر ضرورت کیسینجر، استقلال فزاینده کشورها در سطح

جهان، افزایش فعالیت های مدنی در سطح جهان و فرسایش اعتبار ایدئولوژیهای پیشین. در نتیجه به نظر او حقوق بشر به "آخرین آرمانشهر" تبدیل شد.

"دیوید اشمیت" و "وانسا واکر" (David F. Schmitz and Vanessa Walker) (۲۰۰۴) درباره سیاست خارجی کارتر و ارتباط آن با آنچه آنرا دوران پسا-جنگ سرد می خوانند از سیاست حقوق بشری او دفاع می کنند. آنان بر این عقیده اند که سیاست خارجی کارتر تلاشی بود برای ایجاد یک سیاست خارجی پسا-جنگ سرد که ماهیت اساسی روابط امریکا با کشورهای جهان سوم را دچار تحول کرد و در عین حال از منافع اساسی امریکا نیز محافظت کرد. "اشمیت" و "واکر" مخالف منتقدینی هستند که استدلال می کردند تنش میان تلاش برای یک سیاست خارجی انسانی تر و الزامات قدیمی امنیت و ثبات باعث شد سیاست خارجی کارتر ساده انگارانه و ساده لوحانه به نظر برسد. آنها بر این عقیده اند که بررسی دقیق تری از بسط سیاست خارجی مبتنی بر حقوق بشر کارتر و معضلاتی که در اجرا با آنها روبرو شد باعث بی اعتباری این نقدها می شود.

"جان هول" (John M. Howell) (۱۹۸۳) در مقاله ای به رویکرد سیاست خارجی حقوق بشری امریکا در قبال شوروی سابق پرداخته است. نویسنده در این مقاله صرفاً به پیادهای دکتربین کارتر در روابط میان امریکا با اتحاد شوروی در زمینه حقوق بشر پرداخته و بطور خاص عکس العمل امریکا در قبال چند فعال حقوق بشر در اتحاد جماهیر شوروی را مورد بررسی قرار داده است.

"لینکلن بلومفیلد" (Lincoln, P., Bloomfield) (۱۹۸۲) بر این عقیده است که سیاست خارجی حقوق بشری کارتر مبتنی بر حرکت تاریخی پاندولی میان عملگرایی (پرگماتیسم) و ایده آلیسم امریکایی بود. اگرچه این سیاست بازنمایی یک تغییر عمده به حساب می آمد اما از قبل در ابتکارات کنگره پیش بینی شده بود و سپس ادامه یافت. مساله حقوق بشر هم مانند هر سیاست "جدیدی" پس از دوران اولیه ماه عسل به یک مساله مناقشه برانگیز بروکراتیک و دیپلماتیک تبدیل گردید، برای سازگاری با واقعیت ها دچار تغییر شد و نهایتاً با بحران ایران و افغانستان به محاق رفت. این سیاست که از طیف چپ تا راست در داخل و خارج با انتقاد روبرو شد، عدم امکان اجتناب از ناسازگاری در سیاستهای جهانی را به نمایش گذاشت - اما این قطعیت را نیز نشان داد که بر اساس سنت امریکایی حقوق بشر در صحنه سیاستگزاری ظهور می کند.

دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟ ۱۴۳

"ناتالی کوفمن هونر" (Natalie Kaufman Hevener) (۱۹۸۱) در یک نگاه خطی و سنتی، مساله حقوق بشر در سیاست خارجی امریکا را در چارچوب دوره بندی غایتگرایانه تحلیل می کند. او بر این عقیده است که ظهور مساله حقوق بشر در سیاست خارجی امریکا را میتوان به دوره های مختلفی تقسیم کرد که با روزولت بعنوان قهرمان حقوق بشر آغاز می شود، سپس با یک دوره بیست و پنجساله بن بست که جنگ سرد بر آن تحمیل می کند روبرو می شود و نهایتا شاهد ظهور پرقدرت حقوق بشر در دهه هفتاد میلادی هستیم.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می دهد که گرچه سیاست خارجی حقوق بشری کارتر توسط پژوهشگران مورد بررسی قرار گرفته، اما پیامدهای دکترین کارتر و سیاست های حقوق بشری او برای ایران بعنوان یک مطالعه موردی متمرکز مورد واکاوی قرار نگرفته است.

در این نوشتار ابتدا تلاش می شود دکترین کارتر به لحاظ نظری تبیین و سپس اجرای آن در سیاست خارجی حقوق بشری او مورد تحلیل قرار می گیرد.

### ۳. خطوط اصلی سیاست خارجی دکترین کارتر

در این پژوهش ابتدا دکترین کارتر، خصوصا خطوط اصلی سیاست خارجی اش، که در سخنرانی افتتاحیه و سخنرانی دیگری در دانشگاه نوتردام مطرح شد، توصیف و در قسمت بعد به تحلیل تناقض های بوجود آمده در اجرای این دکترین در قبال ایران پرداخته خواهد شد.

کارتر در سخنرانی افتتاحیه خود خطوط اصلی سیاست خارجی اش را به شرح ذیل بیان کرد:

"تعهد ما به حقوق بشر بایستی مطلق باشد... اقویا بایستی ضعفا را اذیت و آزار کنند و کرامت انسانی بایستی تقویت شود... برای اینکه با خودمان صادق باشیم، بایستی با دیگران نیز صادق باشیم. ما در خارج از کشور به گونه ای رفتار نخواهیم کرد که قوانین و استانداردهای داخلی مان را نقض کنیم، زیرا می دانیم که اعتمادی که ملت ما به دست می آورد برای قدرت ما حیاتی است. اکنون دنیا سرشار از یک روحیه جدید است. ملتها بیش از پیش و با آگاهی سیاسی افزونتری مطالبه گری می کنند و در زیر این خورشید طالب جایگاه خویش اند - نه صرفا برای بهره بردن از وضعیت فیزیکی شان، بلکه برای برخورداری از حقوق اساسی بشر.

اشتیاق برای آزادی در حال افزایش است. برای بهره برداری از این روحیه، وظیفه ای خطیرتر و بلند پروازانه تر از کمک به ایجاد دنیایی عادلانه، صلح آمیز و حقیقتا انسانی برای امریکا در آغاز این دوران جدید وجود ندارد" ( Carter, January 20, 1977).

در این سخنرانی کارتر اعلام کرد که تعهد کشورش به "حقوق بشر" مطلق است. تعهد مطلق به حقوق بشر به معنای تعهد بی قید و شرط و بدون در نظر گرفتن منافع استراتژیک و اقتصادی امریکا و نظام سرمایه داری بود. اما این تعهد فی نفسه تناقض نما بود، چرا که پیش فرض های این تعهد هیچگاه منافع ملتها را در نظر نمی گرفت بلکه مبتنی بر حفظ منافع امریکا در پارادایم نظم دو قطبی دوران جنگی سرد بود. جیمی کارتر در یک سخنرانی در دانشگاه نوتردام در ژوئن ۱۹۷۷ توضیحات بیشتری در مورد واقعیت ها و ایده آل های سیاست خارجی اش ارائه کرد. قبل از تبیین اصول سیاست خارجی اش، کارتر، وضعیت دنیایی را که در آن قرار داشت بدینگونه توصیف کرد:

استعمار تقریبا از بین رفته. یک حس هویت ملی اکنون در بیش از ۱۰۰ کشور جهان که در طی نسل گذشته شکل گرفته اند بوجود آمده است. دانش بیش از پیش فراگیر شده است. آرزوها بزرگتر شده اند. با آزاد شدن ملتهای بیشتری از بندهای سنتی، تعداد بیشتری از مردم برای اولین بار در زندگی شان مصمم شده اند که به عدالت اجتماعی دست پیدا کنند (Carter, May 22, 1977).

پس از این توصیف از وضعیت جهان در آن مقطع، کارتر تلاش می کرد به جهان این پیام را بدهد که طبق دکترین او حداقل از لحاظ تئوریک زمان حل منازعات به شیوه های سنتی به سر آمده و امریکا نیازمند آن است که حقوق بشر و عدالت را در سیاست خارجی خود ادغام کند. کارتر به وضوح اعلام کرد که دیگر نمی توان مساله حقوق بشر را از سایر مسائل تفکیک کرد.

جهان هنوز هم بخاطر منازعات ایدئولوژیک دچار تفرقه و درگیر مناقشات منطقه ای است و بیم آن می رود که ما نتوانیم تفاوت های نژادی و فاصله میان ثروتمندان و فقرا را بدون خشونت و بدون دخالت قدرتهای نظامی بزرگ حل کنیم. ما دیگر نمی توانیم مسائل سنتی جنگ و صلح را از مسائل جدید عدالت، برابری، و حقوق بشر تفکیک کنیم.



دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟ ۱۴۵

این یک دنیای جدید است، اما امریکا نایستی از آن واهمه ای داشته باشد. این یک دنیای جدید است، و ما بایستی در شکل دادن به آن کمک کنیم. این یک دنیای جدید است و یک سیاست خارجی جدید از جانب امریکا را طلب می کند - سیاست مبتنی بر وفاداری صادقانه به ارزشها و خوش بینی به بینش تاریخی مان (Carter, June 1977).

کارتر با آگاهی کامل از خشم افکار عمومی جهان از دخالت‌های کشورش در ویتنام و سایر نقاط جهان تلاش می کرد به جهانیان این پیام را بدهد که قرار نیست در دوران زمامداری او امریکا با حمایت از دیکتاتورها نقش پلیس جهان را ایفا کند.

ما دیگر نمی توانیم از یک سیاست منحصر بفرد برای کشورهای صنعتی بمانیم. بنیان ثبات جهانی پیروی کنیم، بلکه بایستی به واقعیت جدید دنیایی که از لحاظ سیاسی در حال بیدار شدن است پاسخ بدهیم. ما دیگر نمی توانیم انتظار داشته باشیم که ۱۵۰ کشور دیگر از اوامر یک کشور قدرتمند پیروی کنند، اما بایستی با اعتماد به نفس به تلاش خودمان برای الهام بخشی، ترغیب و هدایت (آنها) ادامه بدهیم.

سیاست ما بایستی منعکس کننده ایمان ما به این باشد که دنیا می تواند امیدوار به چیزی بیش از صرف بقا و اعتقاد ما به اینکه کرامت و آزادی نیازهای معنوی اساسی هستند باشد. سیاست ما بایستی به یک نظام بین المللی شکل دهد که بیشتر از پیمانهای محرمانه دوام بیاورد. ما نمی توانیم این نوع سیاست را با دستکاری ایجاد کنیم (Carter, May 22, 1977).

آنچه که از دکترین کارتر و پیامهای او می توان به لحاظ نظری استنتاج کرد آنست که او قصد داشت به همپیمانان امریکا این پیام را ابلاغ کند که عصر دیکتاتوری و نقض حقوق بشر به سر آمده و متحدین امریکا بایستی با ایجاد فضای باز سیاسی، رعایت آزادی ها و حقوق بشر راه را برای مشارکت مردمی در حکمرانی هموار کنند. نا گفته پیداست که دلیل استراتژیک اتخاذ چنین رویکردی نه حمایت از منافع ملت های کشورهای هم پیمان بلکه به خاطر حفظ منافع ایالات متحده در مقابل قطب سوسیالیسم و نگهداشت متحدین امریکا در اردوگاه سرمایه داری بود.

کارتر دکترین و سیاست خارجی خود را بر پنج اصل بنا نهاد: "سیاست ما بایستی شفاف و باز باشد؛ سیاست ما بایستی مبتنی بر همیاری سازنده جهانی مبتنی بر پنج اصل باشد" (Carter, June 1977).

اصل اول مربوط به سیاست خارجی حقوق بشری او می شود که به اختصار در اینجا بازخوانی می شود. کارتر اصل اول سیاست خارجی خود را چنین بیان کرد:

اصل اول: ما بر تعهد امریکا به حقوق بشر بعنوان یک اصل اساسی سیاست خارجی مان تاکید کرده ایم. ... آنچه که احتمالا بیش از هر چیز دیگر ما را متحد می کند اعتقاد به آزادی انسان است. ما از دنیا می خواهیم که بداند ملت ما حامی چیزی بیش از شکوفایی مالی است.

این بدان معنا نیست که ما سیاست خارجی مان را بر اساس اصول اخلاقی متصلب اجرا می کنیم. ما در دنیایی زندگی می کنیم که ناقص است و برای همیشه ناقص خواهد بود - دنیا پیچیده و مهم است و برای همیشه پیچیده و مبهم خواهد بود (Carter, May 22, 1977).

رئیس جمهور امریکا با آگاهی از سیاست خارجی روسای پیشین امریکا و حمایت آنها از دیکتاتورها در نقاط مختلف جهان، به روشنی اعلام کرد که امریکا بایستی از حقوق شهروندان در مقابل حکام خودکامه دفاع کند. نگاهی به مفصل بندی سخنان کارتر نشان می دهد که هدف دفاع از شهروندان در مقابل حکام مستبد محافظت از موقعیت ایالات متحده در پارادیم جنگ سرد بود، چرا که کارتر در سخنرانی خود در دانشگاه نوتردام اعلام کرد "رهبری این روند منجر به بازیابی موقعیت معنوی ای خواهد شد که زمانی از آن برخوردار بودیم." او ادامه داد:

گفتارها در زندگی انسانی، کنش هستند، حتی بیش از آنچه که بسیاری از ماها، که در کشورهای زندگی میکنیم که آزادی بیان مسلم گرفته می شود، تشخیص بدهیم. رهبران کشورهای خودکامه این مساله را به خوبی درک می کنند. دلیلش این است که گفتارها کردارهایی هستند که بخاطر آنها ناراضیان در آن کشورها اذیت و آزار می شوند. معهذاً، ما می توانیم پیشرفت های چشمگیری را در زمینه حمایت از فرد در قبال قدرت خودکامه دولت در سطح جهان شاهد باشیم. برای ما نادیده گرفتن این روند به مثابه از دست دادن نفوذ و اقتدار اخلاقی مان در جهان خواهد بود. رهبری این روند منجر به بازیابی موقعیت معنوی ای خواهد شد که زمانی از آن برخوردار بودیم (Carter, May 22, 1977).

کارتر در این سخنرانی که دکترین خود را تبیین می کرد، رابطه قدرت و آزادی را نیز به گونه ای تعریف کرد که نشان دهد اصالت با آزادی است: بدین معنا که آزادی تحکیم کننده قدرت است و نه بر عکس. پیام اینگونه ادبیات آن بود که متحدین

دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟ ۱۴۷

قدرتمند و اشنگتن بایستی از طریق گسترش آزادیها قدرت خود را تحکیم کنند و نه از طریق انسداد و استبداد سیاسی.

دمکراسی های بزرگ بخاطر اینکه قدرتمند و شکوفا هستند آزاد نیستند، بلکه معتقدم ما قدرتمند و صاحب نفوذ هستیم چرا که ما آزاد هستیم. امروز در سراسر جهان، در کشورهای آزاد و همچنین در کشورهای خودکامه، یک دلمشغولی درباره موضوع آزادی انسان و حقوق بشر وجود دارد. من معتقدم که این وظیفه ماست که در این کشورها، این بحث، این مناظره و این مجادله را زنده نگه داریم (Carter, June 1977).

#### ۴. دکترین کارتر از نظریه تا عمل

زمانی که کارتر زمام امور را در کاخ سفید در دست گرفت، ماجرای واترگیت امریکا را به لرزه درآورده بود، امریکا به تازگی شکست در جنگ ویتنام را پشت سر گذاشته بود، و اقتصاد امریکا با چالش جدی روبرو بود. کارتر که قبلا فرماندار ایالت جرجیا بود، نماد یک "غیرخودی" به حساب می آمد. کارتر، بعنوان، کشاورزی که حرفه اش کاشت بادام زمینی بود، از "ناکجاآباد" وارد کاخ سفید شد. با توجه به فضای سیاسی آنروز انتخاب یک کاندیدا از حزب دمکرات کاملا طبیعی به نظر می رسید، چرا که در سال ۱۹۷۴ حزب دمکرات به شدت از اوضاع جاری بهره برداری کرده بود. اما کارتر در انتخابات با اختلاف اندکی از رقیب خود، جرال فورد، رئیس جمهوری که هیچگاه انتخاب نشده بود، پیروز شد. اما علیرغم همه این واقعیت ها کارتر اعلام کرد که تغییرات عمده ای در سیاست خارجی امریکا ایجاد خواهد کرد.

پس از اینکه کارتر دکترین خود را اعلام کرد، بسیاری از تحلیل گران این دکترین را بیانیه بلوغ استراتژیک و توصیف ارزشهای بنیادین امریکایی اعلام کردند. موضوعات متعددی در دکترین کارتر مطرح شد. این دکترین عمدتا بر ارتقاء وضعیت حقوق بشر در جهان متمرکز بود. علاوه بر حقوق بشر، بعضی از موضوعات دیگر دکترین کارتر عبارت بودند از: کرامت انسانی، "ترس افراطی یا بی دلیل از کمونیسم"، تمرکز بر دمکراسی، رهایی از تفوق ترس بر سیاست خارجی دولتهای پیشین، ایده مرکزیت امریکا در جهان (و اینکه امریکا برای اعاده موقعیتش چه باید بکند)، و اهمیت همکاری داخلی و بین المللی برای موفقیت هر برنامه سیاست خارجی (Carter, May 22, 1977). شاید بتوان سخنان کارتر را در تئوری چیزی شبیه یک عذرخواهی و یا ابطال اقدامات

روسای جمهور سلف او و توضیح تفاوت خودش با آنان دانست، اما در عمل همانگونه که در ذیل خواهد آمد کارتر در اجرای دکترین خود دچار تناقض گردید.

#### ۱.۴. تضاد حقوق بشر با منافع ژئواستراتژیک امریکا

علیرغم ادعای کارتر در سخنرانی افتتاحیه اش مبنی بر "تعهد مطلق" دولتش به حقوق بشر، این تعهد در مورد ایران صادق نبود. تا زمان پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷، ایران متحد نزدیک ایالات متحده به حساب می آمد. دولتهای نیکسون، فورد و کارتر برای اجرای سیاست دربرگیری و سد نفوذ کمونیسم در خاورمیانه بشدت به ایران تکیه می کردند. از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحت مدیریت امریکا، ایران تحت حکومت خودکامه شاه اداره می شد که تا زمان سرنگونی متحد نزدیک امریکا باقی ماند (Carter, 1982: 440; Vance, 1983: 314-316; Brzezinski, 1983: 357). جغرافیای ایران، منبعث از برخورداری از مرزهای مشترک با اتحاد جماهیر شوروی، و همچنین هم مرزی باعراق، هم پیمان شوروی که در نزدیکی ذخائر نفتی ایران واقع شده بود، به این معنا بود که ایران برای ایالات متحده یک ابزار بسیار ارزشمند برای سد نفوذ شوروی به حساب می آمد.

امریکا بدلیل اهمیت استراتژیکی ایران، سیاستهای خود در خاورمیانه را به جای تمرکز بر روی چند کشور عمدتاً بر روی ایران متمرکز کرده بود - که شبیه سیاستهای این کشور در امریکای لاتین بود. بعلاوه، امریکا از آنجهت سیاست خارجی خاورمیانه ای خود را بر روی ایران متمرکز کرده بود که تمرکز بر روی کشورهای عربی می توانست روابط واشنگتن با اسرائیل و بالعکس را به مخاطره بیاندازد (Ramazani, 1978: 419-423). این عوامل منجر به ایجاد روابط مستحکم بین ایران و واشنگتن شد، و بنابراین، هنگامیکه مساله حقوق بشر در مورد ایران مطرح می شد، به نظر می رسید که این مساله برای کارتر از الویت برخوردار نیست. از اینرو، تعهد کارتر به حقوق بشر نه تنها "مطلق" نبود، بلکه بشدت دارای تناقض بود. بعبارت دیگر گرچه دکترین کارتر در نظر بر دفاع از حقوق بشر، آزادیهای مدنی و فضای باز سیاسی مبتنا شده بود، اما در عمل بخاطر تقابل میان منافع سرمایه داری با موارد مذکور، کارتر عطای دفاع از حقوق بشر را به لقایش بخشید و عملاً در کنار دیکتاتور ایران قرار گرفت.

دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟ ۱۴۹

#### ۲.۴. رویکرد کارتر به سیاست‌های داخلی ایران

با توجه اینکه عملکرد دولت ایران در زمینه حقوق بشر بسیار ضعیف بود، در طول انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا در سال ۱۹۷۶، شاه ایران - با آگاهی از سیاست‌های دمکرات‌های آمریکا - نشان داد که مایل است وضعیت حقوق بشر در کشور را بهبود ببخشد. برای مثال، شاه درهای ایران را به روی بعضی سازمان‌های حقوق بشری و سازمان‌های مردم-نهاد از قبیل عفو بین‌الملل گشود تا بتوانند نقض حقوق بشر در ایران را بررسی کنند. بعلاوه شاه کاهش استفاده از شکنجه را آغاز و از محدودیت‌های مطبوعات تا حدودی کاست. در نتیجه ی کاهش انسداد سیاسی، بسیاری از مخالفین رژیم فعال شدند و فضا برای فعالیت‌های سیاسی تا حدودی مهیا شد و احزاب و گروه‌هایی نیز شکل گرفتند که بخاطر نظام تک‌حزبی غیر قانونی بودند. ظهور این گروه‌ها و احزاب نشان داد که شاه بر خلاف گذشته مایل است در قبال گروه‌های اپوزیسیون نرمش نشان دهد (Rubin 1981: 192-193; NSA, 1978).

شاه همچنین تعدادی از مشاورین تندرو و نخست‌وزیر را برکنار کرد و آنها را با چهره‌های لیبرال جایگزین کرد تا نشان دهد تمایل دارد وضعیت حقوق بشر را بهبود ببخشد. اگرچه هنوز یک رژیم خودکامه سرکوبگر در ایران حاکم بود، این اقدامات نشان می‌داد که شاه مایل است وضعیت حقوق بشر را بهبود ببخشد که کارتر می‌توانست در صورت انتخاب شدن از آن بهره‌برداری کند. در واقع تمایل به بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران بشدت تحت تاثیر مبارزات انتخاباتی و تمرکز بر مساله حقوق بشر در این مبارزات و سوء محاسبه شاه از مناسبات قدرت در صحنه بین‌الملل بود (Pollack, 2005: 120-121). در طول دومین مناظرات انتخاباتی در اکتبر ۱۹۷۶، کارتر اعلام کرد:

ما بایستی الگویی باشیم برای ملت‌هایی که در جستجوی صلح و آزادی هستند، کسانی که در پی آزادی فردی هستند، و کسانی که به دنبال حقوق اساسی انسانی هستند. ما در سال‌های اخیر الگو نبوده‌ایم. اما می‌توانیم مجدداً باشیم (Carter, October 6, 1976).

اظهاراتی از این قبیل شاه را متقاعد کرده بود که اگر کارتر انتخاب شود، مسلماً ایران را برای بهبود وضعیت حقوق بشر تحت فشار قرار خواهد داد و ممکن است بخاطر نقض حقوق بشر از فروش تسلیحات به ایران خودداری کند. این ترس در سندی که سازمان سیا پس از ورود کارتر به کاخ سفید در باره رابطه ایران و آمریکا و مساله حقوق بشر تهیه کرده است بخوبی نمایان است: "ایران حساس، آسیب‌پذیر و نگران تاثیر دراز

مدت [مساله حقوق بشر] بر روابطش با امریکاست" (Memorandum, March 21, 1977). اما ترس شاه مبتنی بر عدم درک صحیح یا سوء محاسبه او از مناسبات قدرت در ساحت بین المللی بود، چرا که این فشار هیچگاه به واقعیت نپیوست. در حقیقت، شاه هیچگاه متوجه این مساله نشد که کارتر در سیاست حقوق بشری اش دچار تناقض بود، چرا که "او حاضر بود نقض حقوق بشر توسط دولتهای مستبدی که برای موقعیت امریکا در جهان مفید بودند را نادیده بگیرد (Brown 1994: 313; Kaufman, 2008: 3, 240).

در واقع ایران آنقدر از لحاظ استراتژیکی برای امریکا اهمیت داشت که واشنگتن تمایلی نداشت بخاطر فشار برای بهبود وضعیت حقوق بشر این کشور را از دست بدهد. مجاورت جغرافیایی با اتحاد جماهیر شوروی و حائل بودن ایران بین شوروی و عراق (که متحد شوروی بود) ایران را به کشوری ایده ال برای حفظ ثبات در منطقه خلیج فارس تبدیل کرده بود (Murray, 2010). بعلاوه، برخورداری ایران از ذخایر نفتی عظیم باعث شده بود که حفظ دولت طرفدار امریکا در ایران برای واشنگتن از اهمیت استراتژیکی برخوردار باشد. در این زمینه سایروس ونس اظهار داشته: "ایران بعنوان نیروی عمده ای در حفظ ثبات منطقه نفتی خلیج فارس دیده می شد، قدرت نظامی ایران ضامن دسترسی غرب به نفت خلیج [فارس] و مانعی بر سر راه توسعه طلبی شوروی بود (Kaufman, 2008, 153). این عوامل نشان میدهد که به چه دلیل دولت کارتر نمی توانست سیاست حقوق بشری اش را در مورد ایران اعمال کند. علاوه بر این، عامل دیگری که به ارزش ایران برای ایالات متحده می افزود، این واقعیت بود که ایران تمایل داشت از سیاستهای ایالات متحده در میدانی گسترده تر حمایت کند. برای مثال، ایران از سیاست های امریکا در ظفار (عمان) بر علیه شورش نیروهای چپگرا و همچنین در شاخ افریقا حمایت می کرد و حتی در ویتنام نیز از امریکا حمایت می کرد (Pollack, 2005: 105). بنابراین محکوم کردن کارنامه حقوق بشری شاه نه تنها امنیت خاورمیانه را به خطر می انداخت، بلکه حمایت شاه از سیاستهای امریکا در سایر نقاط جهان را نیز به مخاطره می انداخت.

علاوه بر این، ایران دو سایت جاسوسی الکترونیکی پیشرفته را نصب کرده بود که به امریکاییها اجازه می داد در مورد آزمایش موشکهای قاره پیمای شوروی اطلاعات جمع آوری کنند. اطلاعات جمع آوری شده توسط این سایتها آنقدر برای واشنگتن در رقابت

دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟ ۱۵۱

با شوروی در دوران جنگ سرد ارزشمند بود که واشنگتن هیچگاه مایل نبود به خاطر مذاکره درباره حقوق بشر این سایتها تعطیل شوند (Cooper, 2012: 192-193). آنچه در بالا آمد نشان می دهد که منافع امریکا در دوران جنگ سرد در زمان ریاست جمهوری کارتر بر مسائل حقوق بشری پیشی گرفته بود. ایران برای امریکا چنان غنیمت ارزشمندی به حساب می آمد که امریکا در سیاست خاورمیانه ای خود به جای تمرکز بر چند کشور تنها بر ایران تمرکز کرده بود. در نتیجه، تمرکز بر روی مسائلی از قبیل حقوق بشر در مورد ایران برای دولت کارتر الویت نداشت چرا که منجر به صدمه به موقعیت امریکا در صحنه جهانی و موقعیت برتر واشنگتن در جنگ سرد می شد. با توجه به مباحث فوق می توان "تعهد مطلق کارتر به حقوق بشر" را بخاطر اهمیتی که او برای منافع سرمایه داری، ژئوپولیتیک و جنگ سرد به قیمت نادیده گرفتن حقوق بشر قائل بود متناقض یا گزینشی توصیف کرد.

#### ۳,۴. رویکرد کارتر در قبال نقض حقوق بشر توسط شاه

کارتر در سخنرانی خود در دانشگاه نوتردام گفته بود: امریکا دیگر بخاطر "ترس مفرط از کمونیسم" از دیکتاتورها حمایت نخواهد کرد (Carter, May 22, 1977). اما علیرغم این اظهار نظر و سایر اظهارات کارتر در دفاع از حقوق بشر، موقعیت استراتژیک ایران در دوران جنگ سرد باعث شد که کارتر نقض حقوق بشر در ایران را نادیده بگیرد و برای سد نفوذ شوروی تعهدی را که در سخنرانی نوتردام وعده داده بود زیر پا بگذارد. شاه در سال ۱۳۵۳ یک سیستم تک حزبی ایجاد کرد (Mousavian, 2014) و اکثر ابعاد جامعه مدنی را از طریق این حزب، یعنی حزب رستاخیز، کنترل می کرد (Pollack, 2005: 74). شاه هرگونه مخالفت سیاسی را از طریق ساواک که در ایران "وحشت پراکنی" می کرد و بخاطر روشهای شکنجه و اعدام وحشیانه به سازمان بدنامی تبدیل شده بود سرکوب می کرد (Pollack, 2005: 78). ویلیام اودوم (یک عضو شورای امنیت ملی امریکا) در یاداشتی به برژنسکی نوشت: "اگر شاه ایران تسلیحات ما را خریداری کند، ما می توانیم این مساله را بخاطر ایجاد ثبات در خاورمیانه توجیه کنیم.... اما نیاستی اجازه بدهیم کسی تصور کند که چنین معاملاتی به معنای تایید اخلاقی اقدامات ساواک است" (Memorandum, October 20, 1977). این یادداشت نشان می دهد که تا چه حد اقدامات ساواک وحشیانه بوده است، چرا که بخشی از دولت امریکا نمی خواست با این وحشیگری همراهی نشان دهد. اما علیرغم این واقعیت، و برخلاف

حکم ریاست جمهور (حکم شماره 17, February 17, NSC-30 Presidential Directive) (Pollack, 2005: 74,78). حکم مذکور اشعار می داشت: "امریکا نباید، بجز در شرایط استثنایی، اقدامی انجام بدهد که منجر به حمایت مالی و مادی از پلیس، مقامات نیروی انتظامی... دولتهایی شود که حقوق بشر را شدیداً نقض می کنند" ( Presidential Directive/NSC-30, February 17, 1978). همکاری سازمان سیا با ساواک نشان می دهد که تعهد کارتر به حقوق بشر و سیاست خارجی اخلاقی او در مورد ایران اعمال نمی شد.

#### ۴,۴. رویکرد کارتر در قبال «کرامت انسانی» در ایران

کارتر در سال ۱۹۷۷ در سخنرانی افتتاحیه خود اعلام کرد که برای تمرکز بر روی حقوق بشر، امریکا بایستی "کرامت انسانی" را تعالی ببخشد ( Carter, January 20, 1977). اما به نظر می رسد که سخنان او صرفاً واژگانی بودند که او هیچگاه قصد نداشت آنها را در مورد ایران به سیاست عملی تبدیل کند. ایران با مشکلات اقتصادی زیادی دست به گریبان بود. از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ دولت ایران ۱۸ میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات کرد (LaFeber, 1994). تلاش شاه برای دستیابی به سلاح و تجهیزات پیشرفته نظامی فشار زیادی بر اقتصاد ایران وارد آورد، که با فساد گسترده و تورم بالا اوضاع را وخیم تر کرد. در نتیجه دولت امریکا خوف آنرا داشت که با توجه به وضعیت شکننده اقتصاد ایران، هزینه های نظامی بالا باعث ناآرامی های اجتماعی شود (Cooper, 2012: 23; Pollack, 2005:76 2013). این مشکلات اقتصادی منجر به فقر زیادی گردید که باعث شد ۱۵ درصد جمعیت تهران، پایتخت، در شرایطی مانند حلبی آبادها زندگی کنند (LaFeber, 1994). به نظر می رسد که تا آنجا که مربوط به ایران می شد، کارتر تصمیمی برای تعالی بخشیدن به "کرامت انسانی" ایرانیان نداشت. بعلاوه، حدود ۲۰ درصد از ایرانیان برای بقای خود به کمکهای دولتی متکی بودند. این مشکلات در کنار نظام آموزشی ضعیف باعث ایجاد نرخ بیسوادی ۶۰ درصدی شده بود (Pollack, 2005: 42). به نظر می رسد که ثروت نفتی هنگفت ایران حتی بصورت قطره چکانی هم به فقرا نمی رسید و در نتیجه کرامت انسانی میلیونها ایرانی نادیده گرفته می شد. ایالات متحده هم چشمان خود را بر این معضل بسته بود.

علیرغم ادعای کارتر مبنی بر بازگرداندن اخلاق به سیاست خارجی از طریق تکیه بر حقوق بشر و تعالی کرامت انسانی، از آنجا که سیاست های ضد اخلاقی و سرکوبگرانه



دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟ ۱۵۳

شاه در جهت منافع ایالات متحده بود، کاخ سفید قصد نداشت این مشکلات را بهبود ببخشد. در حالیکه مردم ایران از صحبت کردن بر علیه حکومتشان وحشت داشتند، کارتر به همکاری با حاکم نامشروع ایران ادامه می داد تا برای امریکا در خلیج فارس و خاورمیانه جاپایی ایجاد کند تا بتواند جایگاه برتر کشورش را در معادلات جنگ سرد ارتقا بدهد. می توان نتیجه گرفت که سیاستهای حقوق بشری و شعار کارتر برای حمایت از کرامت انسانی ناپایدار و گزینشی بود، چرا که اجرای دقیق این سیاستها با اهداف عمده تر ژئوپولیتیکی و سیاستهای جنگ سرد امریکا در تضاد بود.

#### ۵,۴. حقوق بشر، تسلیحات و منافع ژئوپولیتیکی

پس از انتخاب کارتر، تلاش چندانی برای گفتگو با ایران درباره حقوق بشر نشد، که خود نشانگر ماهیت متناقض سیاستهای حقوق بشری کارتر و تاکید او بر منافع نظام سرمایه داری در پارادایم جنگ سرد بود. اقدامات شاه عمدتاً برخواسته از ترس او از فشارهای امریکا نشأت می گرفت و نه فشار واقعی از طرف ایالات متحده. در زمان اولین سفر دیپلماتیک سایروس ونس به ایران در ماه می ۱۹۷۷، وزیر خارجه امریکا صرفاً بر روی مساله فروش سلاح متمرکز بود و توجه اندکی به مساله حقوق بشر کرد (Emery 2013, 39). در طول این سفر، ونس به ایران اطمینان داد که در زمان ریاست جمهوری کارتر، ایالات متحده، به قراردادهای فروش سلاح به ایران که در زمان ریاست جمهوری جرال فورد منعقد شده بود، متعهد خواهد ماند (Kaufman, 2008: 5). این اطمینان در حالی به ایران داده می شد که واشنگتن از نقض حقوق بشر در ایران آگاه بود و جیمی کارتر اعلام کرده بود که فروش تسلیحات به دولتهای خودکامه و ناقض حقوق بشر را کاهش خواهد داد. طبق گفته سفیر ایالت متحده در ایران، ویلیام سولیوان: "رئیس جمهور نشان داد که ایران برای امریکا و متحدین اش به لحاظ استراتژیک از اهمیت بالایی برخوردار است... و بر اهمیت ایران بعنوان یک نیروی ضروری برای ثبات و امنیت در خلیج فارس تاکید کرد" (Murray, 2010:16) و از اینرو سیاستهای حقوق بشری در مورد ایران اعمال نشد. در حقیقت، طبق نظر مک گلینچی "کارتر نیز مانند نیکسون تمامی تخم مرغهایش را در سبد شاه گذاشت" (McGlinchey, 2014:150) از اینرو کارتر حاضر نبود دستاوردهای نیکسون در زمینه برون سپاری اجرای سیاست سدنفوذ از طریق فروش اسلحه به ایران و همچنین سلطه بر منطقه خلیج فارس (McGlinchey, 2014:150) را با مذاکره در باره مسایل

"غیراستراتژیکی" از قبیل حقوق بشر به مخاطره بیاندازد. در واقع، رابطه نزدیک کارتر و شاه و تمایل کارتر به فروش ارقام نجومی تسلیحات به ایران نشان داد که رئیس جمهور امریکا مصمم به ادامه سیاست نیکسون یا اجرای دکترین نیکسون در استفاده از ایران برای برون سپاری اجرای سیاست سدنفوژ در منطقه خاورمیانه است (McGlinchey, 2014: 154). طبق نظر گری سیک (عضو تیم امنیت ملی کارتر)، رئیس جمهور امریکا "تمایلی به صدمه زدن یا ایجاد اختلال در رابطه با ایران نداشت و اگر این به معنای عرضه هر چیزی بود که شاه درخواست می کرد، این اتفاق می افتاد" (Trenta, 2013). اظهارات گری سیک نشان می دهد که کارتر علیرغم لفاظی ها و وعده هایش برای حمایت از حقوق بشر و کاهش فروش سلاح، در سیاستهای حقوق بشری اش در قبال ایران، بخاطر اهمیت این کشور، دچار تناقض شد و در زمینه تسلیحات نیز هر آنچه که شاه درخواست می کرد در اختیار او قرار می داد.

اما چرا کارتر این سیاست را در قبال ایران دنبال کرد؟ یادداشتی که گری ارب، یکی از اعضای شورای امنیت ملی امریکا برای برژنسکی فرستاد به این سؤال به روشنی پاسخ می دهد: تا آنجا که مربوط به تسلیحات می شود "یک مفهوم می تواند سیاستهای ما را تبیین کند، سدنفوژ" (Memorandum, February 11, 1978). مسلح ساختن شاه بدان معنا بود که می توان به شاه اعتماد کرد که نقش حامی امنیت منطقه ای را به عهده بگیرد و بدین ترتیب از نفوذ شوروی در خاورمیانه جلوگیری کند، سیاستی که بشدت برای نیکسون و فورده اهمیت داشت و کارتر نیز آنرا دنبال کرد. در باره تاثیر حقوق بشر بر فروش تسلیحات، سایروس ونس در سال ۱۹۷۸ اظهار داشت:

"آیا ما فاقد تناقض بوده ایم؟ خیر. و ما نباید تلاش کنیم که اینگونه باشیم. بعضی اوقات ملاحظات امنیتی، یا عوامل سیاسی عمده تر، باعث می شود که ما در قبال کارنامه حقوق بشری بعضی کشورها نسبت به دیگران موضع "نرم تری" اتخاذ کنیم" (Action Memorandum, January 20, 1978).

این موضع نشان می دهد که کارتر در اعمال سیاست حقوق بشری خود دچار تناقض بود. اهمیت استراتژیکی ایران تعهد دولت امریکا به اجرای سیاست حقوق بشر در قبال این کشور را با مشکل روبرو می ساخت، در مقابل، دولت بر مساله حقوق بشر در مناطق دیگر، از جمله آمریکای لاتین، تمرکز کرد که در این مقطع به لحاظ استراتژیکی اهمیت کمتری داشتند، و بدین ترتیب واشنگتن می توانست ادعا کند که بر روی مساله

دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟ ۱۵۵

حقوق بشر تمرکز کرده است. از اینرو می توان نتیجه گرفت که سیاست حقوق بشری و فروش تسلیحات کارتر نه تنها "مطلق" نبود بلکه کاملاً گزینشی نیز بود. کارتر در سفر خود به ایران در دسامبر ۱۹۷۷ خطاب به شاه اظهار داشت: "ایران بخاطر رهبری فوق العاده شاه، جزیره ثبات در یکی از آشوبزده ترین مناطق دنیاست. اعلیحضرت، این باعث سپاسگزاری از شما، از رهبری شما، و احترام، تحسین و عشقی است که مردم به شما دارند" (Carter, December 31, 1977). کارتر و شاه بخاطر "تحسین و عشق مردم ایران" به شاه به سلامتی یکدیگر باده نوشیدند. البته دلیل این باده نوشی توهمی بیش نبود، چرا که نشانگر ناآگاهی کامل امریکاییها از سوابق تاریخی و آتش سیاسی ای بود که در ایران در زیر خاکستر درحال شعله ور شدن بود (Hahn, 2017).

اتکا دولت کارتر به ایران برای ایفای نقش امنیتی در منطقه منجر به انعقاد قراردادی برای فروش تسلیحات در سال ۱۹۷۸ شد که بزرگترین قرارداد فروش سلاح در تاریخ بود، یعنی فروش ۱۲ میلیارد دلار سلاح پیشرفته به ایران (McGlinchey, 2014, p. 140). فروش این سلاح ها در تضاد کامل با تعهداتی بود که کارتر در سخنرانی افتتاحیه خود اعلام کرده بود. او در سخنرانی اش اعلام کرده بود که ارقام مربوط به فروش تسلیحات بایستی "منعکس کننده نیازهای امنیتی واقعی مردم امریکا باشد" (Carter, January 20, 1976) و این ارقام همچنین بایستی متناسب با کارنامه حقوق بشری کشور درخواست کننده باشد. اما این ارقام مطمئناً منعکس کننده نیازهای واقعی مردم امریکا نبود؛ این ارقام نشان دهنده اشتیاق کارتر برای حفظ موقعیت برتر امریکا در جنگ سرد به قیمت ذبح سیاست های حقوق بشری او بود. در واقع، به سختی می توان استدلال کرد که فروش گاز اشک آور به ایران در زمانی که تظاهرات ضد شاه در ایران قبل از انقلاب اسلامی در حال اوج گرفتن بود منعکس کننده "نیازهای امنیتی مردم امریکا" بود (Kaufman, 2008: 5, 14). این مساله باعث شد که رئیس انجمن بشر دوستانه، "پاتریشیا دریان"، اعلام کند، فروش گاز اشک آور به ایران "سئوالات جدی ای را" (Memorandum, November 10, 1977 Briefing) در باره مقاصد سیاست خارجی کارتر مطرح می کند. در واقع، قراردادهای فروش اسلحه به شاه توسط کارتر نشان داد که چگونه رئیس جمهور جدید امریکا تصمیم داشت سیاستهای فورد و نیکسون را در قبال ایران دنبال کند، اگرچه او در دوران مبارزات انتخاباتی بشدت منتقد سیاستهای آنها بود. تغییر در این جهت گیری نشان می دهد که چگونه تاثیرگذاری ژئوپولیتیک جنگ

سرد توانست سیاست های حقوق بشری کارتر را دچار تناقض کرده و رویکرد او را به یک رویکرد گزینشی تبدیل کند.

## ۵. نتیجه گیری

کارتر با اعلام دکترین خود تلاش کرد به جهانیان این پیام را بدهد که نقطه کانونی سیاست خارجی اش حقوق بشر خواهد بود. او بر این عقیده بود که بایستی از سیاست خارجی هنری کیسینجر، مشاور امنیت ملی که در زمان رئیس جمهور اسبق به وزارت خارجه منصوب شده بود و عمدتاً مسئولیت سیاست خارجی دولتهای نیکسون و فورد را عهده دار بود، فاصله بگیرد و استدلال می کرد که مردم امریکا تعهد ویژه ای به ارائه یک سیاست خارجی حقوق بشری دارند. به همین جهت کارتر اعلام کرد که تعهد کشورش به "حقوق بشر" تعهدی "مطلق" است. تعهد مطلق به حقوق بشر به معنای تعهد بی قید و شرط و بدون در نظر گرفتن منافع استراتژیک و اقتصادی امریکا و نظام سرمایه داری بود. اما این تعهد فی نفسه تناقض نما بود، چرا که پیش فرض های این تعهد هیچگاه منافع ملتها را در نظر نمی گرفت بلکه مبتنی بر حفظ منافع امریکا در پارادایم نظم دو قطبی دروان جنگ سرد بود.

گرچه با روی کار آمدن کارتر فضای سیاسی ایران تا حدودی باز شد اما نباید این تغییر را به حساب جدیت امریکا برای اشاعه حقوق بشر و آزادی در کشورهای اقماری دانست، بلکه آنچه باعث فضای باز سیاسی در ایران شد سوء محاسبه شاه از مناسبات بین الملل و تناقض در گفتار و کنش کارتر بود. در نتیجه، علیرغم اینکه فضای سیاسی بخاطر سوء محاسبه شاه نسبت به تعهد کارتر به حقوق بشر تا حدودی باز شد اما نقض حقوق بشر، خرید سلاح، عدم توجه به عدالت اجتماعی، فساد اقتصادی، و شکافهای طبقاتی و سایر گسل های اجتماعی در ایران رو به رشد بود.

علیرغم همه این کاستی ها و با آگاهی از نقض حقوق بشر در ایران، کارتر نیز، مانند سلف خود، شاه را یک متحد و یک دوست می دانست. در دسامبر ۱۹۷۷، کارتر از ایران بازدید کرد و بخاطر تبدیل ایران به "جزیره ثبات" توسط شاه و بخاطر "تحسین و عشق مردم ایران" به شاه به سلامتی یکدیگر باده نوشیدند.

تنها چند ماه پس از آنکه کارتر ایران را جزیره ثبات خواند، موجی از اعتراض و انقلاب تحت رهبری امام خمینی ایران را چنان فراگرفت که در عرض حدود یکسال قدرتمندترین نظام خاورمیانه را سرنگون کرد.

دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟ ۱۵۷

گرچه کارتر را اغلب بعنوان رئیس جمهوری می شناسند که بیش از حد بر حقوق بشر تکیه می کرد، اما او از اینکه نقض حقوق بشر را بخاطر مسائل امنیتی یا سایر مسائلی که برای او دلمشغولی ایجاد می کرد نادیده بگیرد مبرا نبود. این مساله در یادداشت ریاست جمهوری/شورای امنیت ملی شماره ۲۸ (حقوق بشر) صادره ژوئیه ۱۹۷۷ کاملاً آشکار است. بعبارت دیگر کارتر، علیرغم اینکه در سخنرانی افتتاحیه خود تعهد به حقوق بشر را "مطلق" خوانده بود، در عمل بدون توجه به سایر مسائل به حقوق بشر وفادار نماند. کارتر و دولتش در عمل، هر زمان و هر جا که لازم بود مسائل استراتژیک و منافع نظام سرمایه داری را بر شرمساری دفاع از ناقضین حقوق بشر ترجیح می دادند. نمونه شاخص این تناقض را می توان در سیاستهای کارتر در قبال نظام استبدادی ایران مشاهده کرد: انعقاد بزرگتری قرارداد فروش سلاح به ایران و فروش تسلیحات به شاه بر خلاف دستورات صادره از طرف ریاست جمهور که فروش سلاح به ناقضین حقوق بشر را منع می کرد، حمایت از شاه علیرغم نقض آشکار حقوق بشر، حمایت از شاه در دروان اوج گیری مبارزات مردم ایران، فروش سلاح های ضد شورش به شاه برای سرکوب جنبش آزادیخواهان مردم ایران به رهبری امام خمینی، و دفاع از شاه حتی پس از فروپاشی نظام شاهنشاهی.

کارتر، علیرغم اینکه با ارائه یک دکترین به ظاهر مترقی، و ادعای دفاع از حقوق بشر و کرامت انسانی به قدرت رسید، اما در تحلیل نهایی، او در عمل نتوانست در مقابل منافع اقتصادی نظام سرمایه داری امریکا به شعارهای خود جامه عمل بپوشاند. بعبارت دیگر، موقعیت ژئوپولیتیکی ایران در پارادایم جنگ سرد و منافع لابی های ثروت در امریکا باعث شد که کارتر به جای تلاش برای اجرای دکترین خود و ترغیب شاه به رعایت حقوق بشر و کرامت انسانی از نظام دیکتاتوری او حمایت کند.

کارتر حتی پس از سقوط رژیم پهلوی بلافاصله دست از حمایت از او برنداشت. پس از فرار شاه، کارتر به او پیشنهاد داد که در یک ویلای خصوصی در کالیفرنیا اقامت کند. شاه نپذیرفت و در عوض به مصر و مراکش، بعنوان پاتوق امنی برای دلخوش کردن به امید بازگشت و اعاده تاج و تخت اش، سفر کرد - امیدی کاملاً واهی و خیالپردازانه. در دوران پسا-کارتر ناهمجوری و استاندارهای دوگانه در سیاست حقوق بشری امریکا ادامه یافت بگونه ایکه بسیاری از متفکرین و محققین در ایالات متحده به این نتیجه رسیده اند که قربانی کردن حقوق بشر برای دستیابی به منافع استراتژیک به شاخصه عمده سیاست خارجی امریکا از زمان کارتر تا ترامپ تبدیل شده است.

## کتابنامه

- Action Memorandum from the Director of the Policy Planning Staff (Lake) to Secretary of State Vance. (January 20, 1978) *The Human Rights Policy: An Interim Assessment*. Available at: <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v02/d105> [accessed on September 19, 2017].
- Bloomfield, Lincoln, P. (1982), "From Ideology to Program to Policy: Tracking the Carter Human Rights Policy," *Journal of Policy Analysis and Management*, Vol. 2, No. 1 (Autumn, 1982), pp. 1-12.
- Briefing Memorandum from the Assistant Secretary of State for Human Rights and Humanitarian Affairs (Derian) to Secretary of State Vance. (November 10, 1977) *Status Report on U.S. Policy on Human Rights*. Available at: <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v02/d87> [accessed on September 20, 2017].
- Brown, Seyom (1994). *The Faces of Power: Constancy and Change in United States Foreign Policy from Truman to Clinton*, New York, Columbia University Press.
- Brzezinski, Zbigniew (1983). *Power and Principle: Memoirs of the National Security Advisor, 1977-1981*, New York, Farrar, Straus and Giroux.
- Bush, George, W. (2005), "President Bush's Second Inaugural Address," January 20, 2005, <https://www.npr.org/templates/story/story.php?storyId=4460172>, accessed on August 5, 2018.
- Carter, Jimmy (1982). *Keeping Faith: Memoirs of a President*, New York, Bantam Books.
- Carter, Jimmy (December 31, 1977). Tehran, Iran Toasts of the President and the Shah at a State Dinner, December 31, 1977. Available at: <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=7080>, [accessed on August 17, 2017].
- Carter, Jimmy (January 20, 1977). Inaugural Address, January 20, 1977. Available at: <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=6575> [accessed on October 23, 2017].
- Carter, Jimmy (May 22, 1977) *Address at Commencement Exercises at the University Notre Dame*. Available at: <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=7552> [accessed on August 2, 2017].

دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟ ۱۵۹

Cooper, Andrew Scott (2012). *The Oil Kings: How the U.S., Iran and Saudi Arabia Changed the Balance of Power in the Middle East*, New York: Simon & Schuster.

Cooper, Andrew Scott (2012). *The Oil Kings: How the U.S., Iran and Saudi Arabia Changed the Balance of Power in the Middle East*, New York: Simon & Schuster.

Dumbrell, J. (1997). *The Making of US Foreign Policy*. 2<sup>nd</sup> ed. Manchester: Manchester University Press.

Editorial (2018), "The Guardian view on Donald Trump's immigration policy: hateful and wrong," <https://www.theguardian.com/commentisfree/2018/jun/19/the-guardian-view-on-donald-trumps-immigration-policy-hateful-and-wrong>, accessed on August 5, 2018.

Emery, Christian (2013). *US Foreign Policy and the Iranian Revolution. The Cold War Dynamics of Engagement and Strategic Alliance*, New York: Palgrave Macmillan.

Gasiorowski, Mark J. (1991). *U.S. Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran*, New York, Ithaca.

Hahn, Peter, L. (2017). How Jimmy Carter lost Iran, The politics behind Carter's biggest blunder, Washington Post, October 22, 2017, [https://www.washingtonpost.com/news/made-by-history/wp/2017/10/22/how-jimmy-carter-lost-iran/?noredirect=on&utm\\_term=.64358ad51e69](https://www.washingtonpost.com/news/made-by-history/wp/2017/10/22/how-jimmy-carter-lost-iran/?noredirect=on&utm_term=.64358ad51e69), accessed on January 5, 2018.

Hartung, William "Donald Trump and the Art of the Arms Deal," <https://lobelog.com/donald-trump-and-the-art-of-the-arms-deal/> accessed on July 2, 2018.

Howell, John M. (1983), The Carter Human Rights Policy as Applied to the Soviet Union, *Presidential Studies Quarterly*, Vol. 13, No. 2, The Institutional Presidency (Spring, 1983), pp. 286-295.

Kaufman, Scott (2008). *Plans Unraveled: The Foreign Policy of the Carter Administration*: 3, 240. DeKalb, Northern Illinois University Press.

- Keys, Barbara (2014), *Reclaiming American Virtue: The Human Rights Revolution of the 1970s*, Cambridge, Harvard University Press.
- Kirkpatrick, Jeane J. (1982): *Dictatorships and Double Standards: Rationalism and Reason in Politics*, New York, The American Enterprise Institute and Simon and Schuster.
- LaFeber, W. (1994). *The American Age*, New York, W.W Norton & Company.
- Logan, Mark, P. (2011), *Promoting Human Rights: Is U.S. Consistency Desirable or Possible?*, <https://www.cfr.org/expert-brief/promoting-human-rights-us-consistency-desirable-or-possible>, accessed on August 7, 2018.
- McGlinchey, S. (2014). *US Arms Policies towards the Shah's Iran*, London, Routledge.
- Memorandum from Guy Erb of the National Security Council Staff to the President's Assistant for National Security Affairs (Brzezinski). (February 11, 1978) *North-South Policies: Assessment and Recommendation*. Available at: <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v03/d295> [accessed on September 18, 2017].
- Memorandum from William Odom of the National Security Council Staff to the President's Assistant for National Security Affairs. (October 20, 1977) *Weekly Report*. Available at: <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v02/d82> [accessed on September 15, 2017].
- Memorandum Prepared in the Central Intelligence Agency. (March 21, 1977) *Human Rights*. Available at: <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v02/d25> [accessed on September 17, 2017].
- Morley, Morris, McGillion, Chris (2002), *Unfinished Business: America and Cuba After the Cold War, 1989-2001*, Cambridge University Press.
- Mousavian, S. (2014). *Iran and the United States*, New York, Bloomsbury.
- Moyn, Samuel (2010), *The Last Utopia: Human Rights in History*, Cambridge.
- Murray, D. (2010) *US Foreign Policy and Iran*, London, Routledge.
- National Security Archive (NSA) (1978). *Spies' nest: documents from the US espionage*, Vol. 12A:114-124, Airgram A80, Sullivan to Vance, June 1, 1978.



دکترین کارتر: دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری؟ ۱۶۱

- O'Dea, M. Richard (1978). "Jimmy Carter – Human Rights," *The Catholic Lawyer*, Volume 24, Number 1, Volume 24, Winter 1978, pp. 53-59.
- Obama, Barak (2009), "Barack Obama's Inaugural Address," January 20, 2009, <https://www.nytimes.com/2009/01/20/us/politics/20text-obama.html>, accessed on August 5, 2018.
- Pollack, Kenneth M. (2005). *The Persian Puzzle: The Conflict between Iran and America*. New York, Random House.
- Presidential Directive/NSC-30 (February 17, 1978) *Presidential Directive/NSC-30*. Available at: <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1977-80v02/d119> [accessed on September 15, 2017].
- Ramazani, R.K. (1978). "Iran and the Arab-Israeli conflict" in *Middle East Journal*, Vol. 32, No. 4, Autumn 1978.
- Rubin, Barry (1981). *Paved with Good Intentions: The American Experience and Iran*, New York, Oxford University Press.
- Schmitz, D., Walker, V. (2003) Jimmy Carter and the Foreign Policy of Human Rights: The Development of Post-Cold War Foreign Policy. *Diplomatic History*. 28 (1). Available at: <http://goo.gl/3GZABE>, accessed September 9, 2017.
- Schmitz, David F. and Walker, Vanessa (2004), "Jimmy Carter and the Foreign Policy of Human Rights: The Development of a Post-Cold War Foreign Policy," *Diplomatic History*, Vol. 28, No. 1 (January 2004), pp. 113-143.
- Schmitz, David F., Walker, Vanessa (2004). "Jimmy Carter and the Foreign Policy of Human Rights: The Development of a Post-Cold War Foreign Policy," *Diplomatic History*, Volume 28, Issue 1, 1 January 2004, <https://academic.oup.com/dh/article-abstract/28/1/113/409970?redirectedFrom=fulltext>, [accessed on November 5, 2017].
- Trenta, Luca (2013) The Champion of Human Rights Meets the King of Kings: Jimmy Carter, the Shah, and Iranian Illusions and Rage, *Diplomacy & Statecraft*, 24:3, 476-498, DOI: [10.1080/09592296.2013.817934](https://doi.org/10.1080/09592296.2013.817934), [accessed on November 5, 2017].

Trump Administration Withdraws U.S. From U.N. Human Rights Council, June 19, 2018, <https://www.nytimes.com/2018/06/19/us/politics/trump-israel-palestinians-human-rights.html>, accessed on August 2, 2018.

Vance, Cyrus (1983). *Hard Choices*, New York: Simon & Schuster.